

ارائه مدل پارادایمی مهاجرت به محلات حاشیه‌نشین کوی علوی و حصارآباد اهواز (مطالعه کیفی با روش نظریه داده‌بنیاد)^{*}

حسین ملتفت^۱، سجاد بهمنی^۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۲۲، تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۵/۰۸)

چکیده

این مطالعه کیفی با هدف کاوش میان ذهنیت مهاجران واردشده به دو محله حاشیه‌نشین اهواز و ارائه یک مدل پارادایمی از کنش‌های آنان و شرایط و پیامدهای مرتبط به‌انجام رسیده است. روش مورد استفاده در این پژوهش نظریه داده‌بنیاد بوده است. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق و شیوه نمونه‌گیری هدفمند - نظری در شهر اهواز گردآوری و جهت تحلیل داده‌ها از پنج شیوه کدگذاری باز، توسعه مفاهیم، وارد کردن زمینه، وارد کردن فرایند و یکپارچه‌سازی مقولات استفاده شد. داده‌های گردآوری‌شده در قالب شش مقوله عمده و یک مقوله هسته کدگذاری و تحلیل شدند. مدل پارادایمی ارائه‌شده شامل سه بُعد شرایط، کنش - تعامل‌ها و پیامدهاست که در بخش شرایط شامل رسانه شهرگرا، آرمان‌گرایی و ایدئالیسم، دگرگونی ایستارها و نگرش‌ها؛ در بخش کنش - تعامل شامل مهاجرت در جهت راحت‌طلبی مصرف‌گرایانه/ شغلی؛ و در بخش پیامد شامل تقویت اقتصاد غیررسمی است که حول یک مقوله هسته به‌نام مهاجرت به‌مثابه کنشی افق‌گشایانه شکل گرفته‌اند.

<http://dx.doi.org/10.22034/jss.2022.550112.1665>

* مقاله علمی پژوهشی

^۱ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول). moltafet_h@scu.ac.ir

^۲ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز. s.bahmani@scu.ac.ir

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰: ۹۲-۷۲

واژگان کلیدی: مهاجرت، روش نظریه داده‌بنیاد، حاشیه‌نشینی، کوی علوی،

حصیرآباد.

مقدمه و طرح مسئله

بنابر اعلام مرکز اسکان بشر سازمان ملل^۱ (هبیتات) در سال ۱۹۹۶ یک‌پنجم جمعیت جهان فاقد خانه‌ای در شأن زندگی انسانی بوده‌اند که دامنه گسترده‌ای از بی‌سرپناهان، خیابان‌خواب‌ها و آلونک‌نشین‌ها را دربر می‌گرفت (صرافی، ۱۳۸۱: ۵). این آمار بعد از ادامه دو دهه دیگر رشد سریع شهرنشینی و تمایلات شهرگرایی به حدود ۸۰۰ میلیون نفر تا ۱ میلیارد حاشیه‌نشین رسیده است (هبیتات، ۲۰۱۴). در مناطق مختلف در ایران نیز تجربه رشد شتابان شهرنشینی و ایجاد مناطق حاشیه‌ای در نیم‌قرن اخیر قابل توجه بوده است. بر همین مبنا، جمعیت شهری کشور از ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید و به دنبال آن جمعیت روستانشین کشور از ۶۸ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۸ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت. این آمار نشان‌دهنده تغییر الگوی سکونت سنتی در ایران است. رشد فزاینده تمایل به سکونت در مناطق شهری در ایران در حالی ثبت شده است که آمار جهانی شهرنشینی در همین بازه زمانی از ۳۴ به ۵۴ درصد تغییر کرده است (ایراندوست، ۱۳۹۳).

رشد جمعیت شهرنشین ایران بسیار بیشتر از میانگین جهانی و همچنین متوسط جهانی کشورهای در حال توسعه است. بخشی از این رشد طی این سال‌ها در واقع رشد جمعیت حاشیه‌نشین شهری بوده است. بدیهی است رشد شتابان شهرنشینی پیامدهای نامطلوبی داشته است. از پدیده‌های عمده ناپایدارکننده شهری به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، گونه‌ای شهرنشینی با مشکلات حاد موسوم به اسکان غیررسمی است. افزایش جمعیت شهری و عدم پیش‌بینی اسکان متناسب با توان خدمات شهری و از سوی دیگر عدم آمادگی اقتصاد رسمی برای جذب این جمعیت، چه در نتیجه مهاجرت باشند و چه در نتیجه رشد طبیعی جمعیت، با اشکال متنوع اسکان غیررسمی و نامناسب از جمله حاشیه‌نشینی، آلونک‌نشینی و زاغه‌نشینی همراه شده است.

بدین ترتیب بخش قابل توجهی از جمعیت ایران طی دهه‌های اخیر در مناطق حاشیه‌ای شهرها اسکان یافته‌اند و ضروری است با اجرای برنامه‌های شناسایی و توانمندسازی در این مناطق و محلات شهری زمینه بهروزی و بهزیستی این افراد مهیا شود. در میان استان‌های ایران، و بر مبنای بسیاری از آمارها، استان خوزستان در رتبه‌های نخست دارا بودن از بیشترین

^۱. UN-Habitat

حاشیه‌نشینان شهری قرار دارد که درصد قابل‌توجهی از آن‌ها در محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز قرار دارند. استان خوزستان پس از استان خراسان رضوی در رتبه دوم تعداد حاشیه‌نشین‌ها قرار دارد. تعداد ساکنان مناطق حاشیه‌نشین در خوزستان بیش از ۸۵۰ هزار نفر است (این جمعیت از جمعیت هرکدام از پنج استان ایلام، خراسان شمالی، سمنان، خراسان جنوبی و کهگیلویه و بویراحمد بیشتر است) که حدود ۴۵۰ هزار نفر آن‌ها در حاشیه شهر اهواز هستند.^۱ محلات مختلفی در اهواز بر مبنای مصاحبه مسئولان و مصوبات استانداری و شهرداری اهواز جزو محلات حاشیه‌نشین محسوب می‌شوند. محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز عبارت‌اند از: کریشان، آل‌صافی، آل‌طاهر، ملاشیه، حصیرآباد، زویه، گلدشت، سیاحی، عین ۲، کوی علوی (شلنگ‌آباد)، گلپهار، و منبع آب.^۲

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تفسیرگرایانه و با هدف ارائه مدل پارادایمی مهاجرت به محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز با مدنظر قرار دادن محلات کوی علوی و حصیرآباد، شرایط شکل‌دهنده به این مهاجرت، عمل - تعامل‌های مرتبط با این مهاجرت و پیامدهای حاصله در عرصه‌های مختلف به‌انجام رسید. بنابراین در همین راستا سؤالات اصلی پژوهش به شرح زیر است:

(۱) مهاجرانی که به تدریج و متأثر از شرایط مختلف به محلات حاشیه‌نشین مورد مطالعه آمدند چه ادراک و شناختی از زندگی در روستا و شهر داشته‌اند؟ (۲) شرایط شکل‌دهنده به مهاجرت و انتخاب محلات مقصد چه بوده است؟ (۳) مهاجران حاشیه‌نشین پس از اسکان در مورد پدیده اسکان چه عمل - تعامل‌هایی داشته‌اند؟ (۴) پیامدهای این شرایط و عمل - تعامل‌ها بر مبنای تجربه زیسته کنشگران چیست؟

چارچوب مفهومی

از منظر پارادایمی تفاوت‌های بنیادی میان روش‌های تحقیق کمی و کیفی وجود دارد. بر همین مبنا در پژوهش‌های کیفی چارچوب مفهومی مورد استفاده قرار می‌گیرد و مانند روش

^۱ <http://khouznews.ir/fa/news/195132>

^۲ شهر اهواز با ۲۰ محله حاشیه‌نشین دارای بیشترین مناطق حاشیه‌نشینی در کشور است. مساحت بافت ناکارآمد شهری در خوزستان ۱۳ هزار و ۴۱۷ هکتار و مربوط به ۲۹ شهر در استان است. بیش از ۷ هزار و ۷۰۳ هکتار سکونتگاه غیررسمی در استان وجود دارد، تعداد محلات مصوب بافت ناکارآمد شهری ۲۴۵ محله است. شهرستان اهواز بین تمام شهرهای کشور بیشترین وسعت سکونتگاه‌های غیررسمی را به مساحت ۵ هزار و ۲۹ هکتار داراست. همچنین شهرستان مسجدسلیمان نیز در زمینه نسبت مساحت شهرستان به مساحت بافت ناکارآمد شهری دارای بالاترین نسبت است (منبع: گفت‌وگوی معاون عمرانی استاندار خوزستان با خبرگزاری خوزنیوز، <http://khouznews.ir/fa/news/195132>).

کمی از چارچوب نظری استفاده نمی‌شود. چارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب نظامی منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (پاتن^۱، ۲۰۰۱؛ ماکسول^۲، ۲۰۰۴). بنابراین عدم تمایل رویکرد کیفی به بهره‌گیری از نظریه و مفاهیم موجود در قبل تحقیق، در عنصر پارادایمی تبیین ریشه دارد. زمانی که ساخت‌وساز دنیای اجتماعی از سوی کنشگران، آن هم از طریق کنش متقابل بین آن‌ها و بسترهای اجتماعی رخ می‌دهد، محقق با درگیری در بستر و زمینه مورد مطالعه به استخراج مفاهیم و انتزاع آن‌ها می‌پردازد. بنابراین مفهوم‌سازی و نظریه‌سازی در فرایند حادث می‌شود (ایمان، ۱۳۸۸: ۱۷۲). در روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای نیز پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند (مگر اینکه هدف بسط نظریه موجود باشد)، بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گرد می‌آورد پدیدار شود (اشتراوس؛ کوربین^۳، ۱۳۹۴: ۳۴). رویکرد کیفی انتخاب‌شده برای استفاده در این پژوهش کمک می‌کند تلاش‌های محقق در جهت اهداف ذکرشده به صورت منسجم و دقیق سازمان یابد. روش نظریه داده‌بنیاد این فرصت را فراهم می‌سازد که یک نظریه محدود واقعیت با در نظر گرفتن خصلت‌ها و ویژگی‌های مناطق مورد بررسی شکل گیرد.

سیر مفهومی معنای حاشیه‌نشینی

مفهوم حاشیه‌نشینی معانی مختلفی را به ذهن می‌آورد، ولی بیشتر ناظر بر آن شکلی از مساکن است که فاقد خدمات و نیازهای اولیه انسانی‌اند (گروبر^۴ و همکاران، ۲۰۰۵). واژه یا ترکیب «حاشیه‌نشینی» که در بعضی متون علمی، مکالمات شفاهی، و به‌فراوانی در زبان روزنامه‌ای به کار می‌رود، متأثر از آموزه‌های دیدگاه بوم‌شناختی اندیشمندان مکتب شیکاگوست. در این کتاب اعلام شده است که برخی محله‌های شهر در مقایسه با محله‌های دیگر جرم‌خیزترند، درحالی‌که در این اثر گفته نشده است این محله‌های آسیب‌زا در حاشیه جغرافیایی شهر شیکاگو قرار دارند؛ بلکه آن‌ها به دنباله‌روی از برجس و پارک، پیش‌کسوتان بوم‌شناسی انسانی، شهر شیکاگو را برحسب بافت شهری و محله‌های مختلف آن در دوایر متحدالمرکزی یافته‌اند که منطقه مرکزی شهر کانون تجارت و سایر فعالیت‌های اقتصادی آن، و دو دایره بعدی محل زندگی کارگران و مهاجران تهیدست (به‌طور عمده سیاه‌پوست و دیگر

^۱. Patton

^۲. Maxwell

^۳. Strauss; Corbin

^۴. Gruber

مهاجران آمریکایی) است. در ایران در اولین تعاریف از این واژه، ابعاد مالی و کالبدی برجسته‌تر بوده‌اند (زاهدانی، ۱۳۶۹؛ پیران، ۱۳۶۶). واژه یا ترکیب «حاشیه‌نشینی» که در بعضی متون علمی، مکالمات شفاهی، و به‌فراوانی در زبان روزنامه‌ای به‌کار می‌رود، متأثر از آموزه‌های دیدگاه بوم‌شناختی اندیشمندان مکتب شیکاگوست. احتمال می‌رود کاربرد این اصطلاح اساساً متأثر از مقاله پرنفوذ رابرت ازرا پارک^۱، متفکر و پیش‌کسوت مکتب شیکاگو، باشد که با عنوان «مهاجرت بشر و انسان حاشیه‌نشین» در مجله جامعه‌شناسی آمریکا^۲ انتشار یافت، درحالی‌که پارک هم خود متأثر از جامعه‌شناس آلمانی گئورگ زیمل و به‌ویژه مقاله کلاسیک او با عنوان «غریبه»^۳ بود (باقری، ۱۳۹۴). سازمان ملی پیمایش هندوستان^۴ حاشیه‌های شهری را سکونت‌گاه‌های متراکم معرفی می‌کند با مجموعه‌ای از خانه‌هایی که در ساخت آن‌ها مصالح نامناسب به‌کار رفته است، که هدف از احداث آن‌ها سکونت موقت بوده و امکانات مرتبط با آب آشامیدنی و بهداشت آن‌ها بسیار ضعیف است (باندیوپادهیای^۵، ۲۰۱۳). در سال ۲۰۰۳ مرکز اسکان بشر سازمان ملل در صدد ارائه شاخص‌های عملیاتی جهت همسان‌سازی ادراک از این موضوع برآمد و مناطقی را که دارای شرایط زیر هستند حاشیه‌نشین تلقی کرد: وضعیت دسترسی نامناسب به آب لوله‌کشی سالم، دسترسی نامناسب به بهداشت و دیگر زیرساخت‌های ضروری زیست شهری، کیفیت نامطلوب مساکن و وضعیت ناامنی که در نتیجه استفاده از مصالح بی‌کیفیت ایجاد شده است (هویتات، ۲۰۰۳). هر چند ناهمگونی ذاتی و ماهیت دائماً درحال تحول حاشیه‌های شهری مانعی در برابر تلاش‌ها برای ارائه تعریفی واحد از این موضوع شده است (خلیفا^۶، ۲۰۱۱). کاستلز حاشیه‌نشینی را به «سیاه‌چاله‌های شهری» تشبیه می‌کند و از آن به‌عنوان جهانی متفاوت با همه جهان‌های موجود دیگر که علی‌رغم پراکندگی در شمال و جنوب دارای ویژگی‌های مشترک است، یاد می‌کند و حاشیه‌نشینی را محرومیت از حق دسترسی به شهر در ابرشهرهای نوین جامعه اطلاعاتی می‌داند و با عنوان جهان ۴ از حاشیه‌نشینان یاد می‌کند (کاستلز^۷، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

انسان حاشیه‌نشین شخصیتی است که از حاصل برخورد یا پیوند دو نظام فرهنگی متفاوت و احیاناً متخاصم ظهور می‌کند. چنین موجود دورگه‌ای در زمان نسبت‌به هر دو نظام فرهنگی

۱. Robert Ezra Park

۲. *American Journal of Sociology*

۳. stranger

۴. NSSO

۵. Bandyopadhyay

۶. Khalifa

۷. Castells

احساس بستگی و تعلق خاطر دارد، ولی درعین حال خود را به هیچ‌کدام متعلق و متمایل نمی‌داند (پیران، ۱۳۶۶).

ربانی و همکاران (۱۳۸۵) معتقدند معمولاً حاشیه‌نشینان را کسانی تشکیل می‌دهند که در شهرها زندگی می‌کنند، اما به‌منزله یک شهروند از امکانات و خدمات شهری بهره نمی‌برند. این افراد با وجودی که در دل یا حاشیه شهرها جای دارند درعین حال فرهنگ روستایی را همچنان حفظ کرده‌اند، اما خود را شهری می‌دانند. همچنین در انسان‌شناسی حاشیه‌نشین به فرد یا گروهی گفته می‌شود که فرهنگ اولیه خود را بدون اینکه فرهنگ ثانویه را جایگزین کند از دست داده است یا در عالم برزخ قرار دارد.

پیشینه پژوهش

تحقیقات و پروژه‌های انجام‌شده در داخل و خارج کشور با موضوع اسکان‌های غیررسمی بسیار زیاد و گسترده است که در این بخش به تعدادی از این مطالعات اشاره شده است. حسین‌زاده و همکاران (۱۳۸۷) پژوهشی را در زمینه حاشیه‌نشینی در استان خوزستان انجام دادند که با هدف بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر حاشیه‌نشینی در شهر بهبهان انجام شد. روش تحقیق در این پژوهش از نوع پیمایشی و شیوه نمونه‌گیری آن، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. نتایج پژوهش نشان داد که مهاجرت از محیط‌های کوچک روستایی و شهری اطراف به شهر بهبهان مهم‌ترین عامل در ایجاد و گسترش مناطق حاشیه‌نشینی است که خود تحت‌تأثیر دافعه‌های اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی محل سکونت قبلی و جاذبه‌های اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی شهر و همچنین بیکاری و گرانی و مشکل مسکن بوده است. نتایج این پژوهش توجه‌ها را به روند مهاجرتی مداوم و مستمر از مناطق جنوبی استان کهگیلویه و بویراحمد به شهرستان بهبهان جلب می‌کند که سبب افزایش بیکاری و تراکم جمعیت در برخی از مناطق روستایی و شهری شده است. به‌مرور و پس از تداوم این روند مهاجرتی علاوه بر روستاهای بهبهان که هم‌جوار کهگیلویه و بویراحمد بوده‌اند، مناطقی از شرق شهرستان رامهرمز و امیدیه نیز به‌منزله مناطقی جذاب موردتوجه این مهاجران قرار گرفته است.

ابراهیم‌زاده؛ نصیری (۱۳۸۸) به بررسی نقش مهاجرت‌های روستایی در اسکان غیررسمی پرداخته‌اند. این پژوهش ترکیبی از روش‌های اسنادی، تحلیلی و میدانی را به‌کار گرفته است و جامعه آماری آن را حاشیه‌نشینان شهر اهواز که تعداد آن‌ها در سال ۱۳۸۵ افزون بر ۱۲۰ هزار نفر بوده است تشکیل می‌دهد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد اهواز به دلایل مختلف از کانون‌های مهاجرپذیری در جنوب غرب ایران بوده است. مسئله مهاجرت به این شهر عنوان یکی

از مباحث مهم جمعیتی مطرح است، به گونه‌ای که سرنوشت آینده شهر به روند مهاجرت‌ها بستگی خواهد داشت. توسعه بی‌رویه کالبدی و جمعیتی متروپل منطقه‌ای اهواز با مهاجرت‌های صورت گرفته به این شهر مرتبط بوده و این مهاجرت‌ها نیز با استقرار صنایع در این شهر پیوند داشته است. از نظر این محققان به دنبال اجرای سیاست‌های اصلاحات ارضی، افزایش قیمت نفت و سرازیر شدن دلارهای نفتی به کانون‌های شهری استان به ویژه اهواز، روند مهاجرت از روستا به شهر شدت یافت و با وجود منابع عظیم آبی و طبیعی و تأمین بخش قابل توجهی از نفت و گاز کشور در استان خوزستان، اهواز به منزله یکی از مراکز صنعتی کشور در وضعیت نامطلوبی قرار گرفته است. از سوی دیگر هم‌جواری اهواز با برخی مناطق عشایری در شمال، شرق و غرب استان خوزستان سبب شده است بخش قابل توجهی از جمعیت عشایری که در دوره پهلوی اول تخته‌قاپو شده‌اند در این شهر اسکان پیدا کنند. محققان معتقدند با توجه به استقرار صنایع سنگین و عدم توقف روند مهاجرت به شهر اهواز لازم است سیاست‌هایی که برای مدیریت و کنترل پیامدهای نامطلوب این وضعیت تدوین می‌شوند عوامل مذکور را در نظر گیرند.

شیعه و همکاران (۱۳۸۹) فرایند شکل‌گیری و گسترش سکونت‌گاه‌های غیررسمی را مورد بررسی قرار داده‌اند. تمرکز این پژوهش بر محله سهرابیه کرج بوده است. کرج به عنوان یکی از کلان‌شهرهای کشور است که دارای جاذبه‌های متنوع است و به همین جهت مقصد تعداد زیادی از مهاجران بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ریشه شکل‌گیری سکونت در محله سهرابیه کرج به سال ۱۳۴۳ می‌رسد. اولین ساکنان این محله به دنبال انجام اصلاحات ارضی و به دلیل وجود بسترهای مناسب طبیعی به آنجا آمده‌اند. پس از انقلاب، روند مهاجرت‌ها تشدید شد و محله سهرابیه کرج به علت مزیت‌های متعدد برای مهاجران کم‌درآمد از قبیل ارزان بودن زمین، نزدیکی به شهر کرج و وجود جاده قزل حصار به عنوان محور اتصالی محله سهرابیه به پیکر اصلی شهر کرج و عدم نظارت دقیق شهرداری بر ساخت‌وسازهای غیرمجاز این محله مقصد مهاجرت تعداد زیادی از مهاجران شد. ۸۵ درصد مهاجران این محله از استان‌های شمال غرب و غرب کشور و با انگیزه دستیابی به شغل به این مکان آمده‌اند. مهاجران وارد شده به این محله اغلب فاقد مهارت شغلی بوده‌اند و با توجه به بالا بودن نرخ ساخت‌وساز در این محله نزدیک به ۳۳ درصد از شاغلان به عنوان کارگر ساختمانی یا نقاش ساختمان مشغول به کار هستند. باقی افراد نیز کارگران کارگاهی و صنعتی هستند و به کشاورزی و دامداری مشغول‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد میانگین درآمد ماهانه ساکنان محله سهرابیه ۲۹۰ هزار تومان بوده است که بسیار پایین‌تر از میانگین خط فقر کشور در سال ۱۳۸۷ است.

ملکی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی به مقایسه ابعاد اقتصادی سه منطقه حاشیه‌نشین کوی علوی، زرگان و حصیرآباد با محوریت متغیرهای جامعه‌شناسی کار و شغل، بار تکفل، بررسی میزان اشتغال، تنوع مشاغل در ناحیه، موقعیت کسب و پیشه، نرخ بیکاری، اشتغال دولتی، موقعیت فعالیت‌های صنعتی و وضعیت شکاف رفاهی ناحیه پرداختند. روش پژوهش در این مطالعه توصیفی - تحلیلی بود و اطلاعات به‌روش کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری و موردتجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان می‌دهد هیچ برنامه مشخص مبتنی بر آمایش سرزمینی برای مدیریت این محلات وجود ندارد و البته فقدان برنامه‌ریزی و ناهماهنگی مدیریتی از معضلات همه مناطق شهر اهواز است. در پایان تأکید شد باتوجه به انباشت مشکلات و پیچیدگی آن‌ها در شهر اهواز، باید فراتر از اراده محلی، در چارچوب برنامه‌های ملی و منطقه‌ای به حل مشکلات این شهر کمک کرد. در همین راستا دولت و نهادهای مسئول باید از طریق برنامه‌ریزی و تدوین استراتژی عمران شهری زمینه موفقیت این برنامه‌ها را مهیا سازند و اولویت‌ها در انجام این کار می‌تواند شامل برنامه‌های ارتقای زندگی شهری، کاهش فقر، توانمندسازی مناطق و مهار کردن رشد سرطانی سکونت‌گاه‌های غیررسمی باشد.

بررسی وضعیت جرم در محله‌های شهر اهواز (۱۳۹۴) عنوان پژوهشی است که سلیمانی مقدم، امان‌پور و سیاحی انجام داده‌اند. در این پژوهش بررسی وضعیت جرم‌خیزی یکی از محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز در قیاس با سایر محلات شهری قرار گرفته بود. روند انجام کار بدین شکل بوده که سه محله شهر اهواز انتخاب شدند و بین ساکنان آن به‌طور تصادفی و باتوجه به جمعیت هر یک تعدادی پرسش‌نامه توزیع شد. این سه محله شامل محله حاشیه‌نشین حصیرآباد، محله مرفه‌نشین کیانپارس و یک محله حد وسط (از نظر سطح برخورداری از امکانات و زیرساخت‌ها) به‌نام گلستان بود. نتایج نشان داد که میانگین تمام جرائم به‌جز سرقت در محلات کیانپارس و گلستان کم‌تر از متوسط و برعکس میانگین تمام جرائم به‌جز سرقت در محله حاشیه‌نشین حصیرآباد بیشتر از متوسط است و در نتیجه ارتکاب جرایم متعدد، مردم حصیرآباد احساس ناامنی بیشتری نسبت به سایر محلات دارند.

چادوری^۱ (۲۰۱۷) محله رمی‌ها در جنوب پاریس را، که یکی از مناطق حاشیه‌نشین این شهر است، مورد مطالعه قرار داد. این پژوهشگر به ارزیابی نتایج برنامه مداخله در بهسازی سیستم فاضلاب در این محله اقدام کرد و نتایج حاصل از ارزیابی نشان می‌دهد بی‌توجهی به سیستم فاضلاب برای ساکنان این مناطق مشکلات جدی ایجاد کرده بود، به‌گونه‌ای که بیماری‌های عفونی میان زنان ساکن در این مناطق به مراتب بیشتر از سایر مناطق شهر گزارش و ثبت شده بود.

^۱ Chaduri

همچنین دشواری شرایط زیست و شرایط نامناسب بهداشتی سبب شده بود افراد برای پرهیز از تجربه پیامدهای نامطلوب، برخی از رفتارهای خود را تغییر دهند. برای مثال زنان کم‌تر آب و مایعات مصرف می‌کردند تا دفعات مراجعه‌شان به سرویس بهداشتی کاهش یابد. پس از شناسایی این چالش، پروژه‌های با محوریت و مشارکت مردم ساکن طراحی و اجرا شد و در یکی از برنامه‌های آن سرویس‌های بهداشتی جدید احداث شد. نقش مردم و رهبران محله در موفقیت اجرای این پروژه انکارناپذیر است. پس از احداث این سرویس‌های بهداشتی، اسهال و بیماری‌های عفونی به‌طرز محسوسی کاهش یافت و شاخص‌های بهداشتی ارتقا یافتند. نتایج اجرای این پروژه آشکار می‌سازد رفع نابرابری بهداشتی در میان مناطق مختلف شهر به‌ویژه در مناطق حاشیه‌نشین می‌بایست در اولویت باشد و از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت که تحقق چنین اهدافی بدون مداخله مؤثر افراد جامعه و رهبران محلی امکان‌پذیر نیست.

بهمنی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه دکتری خود به بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین ملامشیه و تل برمی در استان خوزستان پرداخته است. این پژوهش که با روش کیفی و بر مبنای روش نظریه داده‌بنیاد انجام شده است نشان می‌دهد فرایند شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین مورد مطالعه را بر اساس مقوله هسته «تقلای نافرجام برای ارتقای زیست کثرفواره» می‌توان درک کرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد تکانه‌های تحول‌آفرین باعث تغییر وضعیت روستاها و ایجاد عدم تعادل در آن‌ها شده‌اند و در کنار اغوا و افسون شهر و اندوه مزم روستایی زمینه‌های امواج متعدد مهاجرت از روستا به شهر را ایجاد کرده‌اند. دولت و نهادهای وابسته به آن در برابر این امواج مهاجرت منفعل و ناآماده ظاهر شده‌اند و به همین دلیل می‌توان این مهاجرت را به‌مثابه یک کنش - تعامل خودحمایتی به حساب آورد. در نتیجه تداوم این نوع مهاجرت، محلات حاشیه‌نشین یکی پس از دیگری به‌شکل قارچ‌گونه رشد کردند و از بدو پیدایش با چالش‌های متعددی مواجه بوده‌اند. بسیاری از ساکنان این محلات راه‌های پیش روی پیشرفت خود را فرو بسته می‌بینند و احساس می‌کنند مسئولان دولتی همه ابعاد شخصیت آن‌ها را به نیازهای عمرانی و اولیه فرو می‌کاهند. نوجوانان و جوانان این محلات به دلیل عدم برخورداری از فرصت‌های مناسب گذران فراغت در محله و به دلیل ضعف زیرساخت‌ها به پرسه‌زنی در محلات مرکزی شهر و پاساژها روی می‌آورند و می‌توان از هویت مخدوش تعداد قابل توجهی از این حاشیه‌نشینان سخن گفت.

در نهایت باید گفت اگرچه مرز میان مجموعه‌ای از واژگان مرتبط با حاشیه‌نشینی به وضوح روشن نیست، اما به نظر می‌رسد پیش از همه این واژگان اصطلاح «گتو»^۱ مورد استفاده قرار

^۱. Ghetto

گرفته است. ریشه کلمه گتو از ونیز قرن شانزدهم می‌آید، با جماعت بسته یهودیان. اما بعدها در ایالات متحده آمریکا به‌عنوان نامی برای نامیدن محله‌های سیاه‌پوست‌نشین رواج و اشاعه پیدا کرد (پارساپژوه، ۱۳۸۱). در جمع‌بندی نهایی می‌توان نکات زیر را مورد تأکید قرار داد: ۱. در ایران و در دهه‌های گذشته واژه‌های «آلونک‌نشین»، «زاغه‌نشین»، «حلبی‌نشین»، «گودنشین»، «کپرنشین» به‌کرات مورد استفاده قرار گرفتند و تقریباً معنایی نزدیک به حاشیه‌نشینی را در خود داشتند و نکته جالب اینکه با بهبود نسبی شرایط زیست در برخی از این محلات، پسوند «نشین» جای خود را به پسوند «آباد» داد. محله حصارآباد در اهواز نمونه‌ای برای این مدعاست. پس از این واژگان و به تدریج با افزایش دامنه مطالعات علمی و ترجمه متون مرتبط به فارسی، عبارات دیگری چون «حاشیه‌نشین» و «اسکان غیررسمی» تا امروز مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ ۲. مرز واضح و روشنی میان حاشیه‌نشینی، سکونت‌گاه غیررسمی و سایر واژگان مشابه وجود ندارد و در پژوهش‌های پیشین به‌ویژه واژگان حاشیه‌نشینی و سکونت‌گاه غیررسمی به‌جای یکدیگر به‌کار رفته‌اند. با در نظر گرفتن نکات فوق، در این پژوهش نیز واژگان حاشیه‌نشینی و سکونت‌گاه غیررسمی معادل هم فرض شده‌اند و بر سر اختلاف معنایی آن‌ها در کاربرد حساسیتی وجود نداشته است.

از یک منظر دیگر و در ارتباط با مطالعات پیشین می‌توان گفت غالب پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه حاشیه‌نشینی در ایران توسط پژوهشگران حوزه جغرافیا انجام شده و تحقیقات جامعه‌شناسان نیز بیشتر از منظر جرم و انحرافات اجتماعی در این حوزه صورت پذیرفته است. در این پژوهش‌ها که اغلب به‌روش کمی مبتنی بر پیمایش انجام شده‌اند، محلات و مناطق حاشیه‌نشین به‌منزله نماد و تجلی فقر شهری معرفی شده است. در این تحقیقات فقرا و ساکنان در سکونت‌گاه‌های غیررسمی به‌مثابه حاشیه‌نشین، یک معضل و نه یک راه‌حل و آپاندیست شهری (نقدی؛ زارع، ۱۳۹۱)، و ایجادکننده ناامنی و چالش برای توسعه پایدار شهری (عامری؛ سیاهویی، ۱۳۸۹) به‌شمار می‌روند.

روش‌شناسی پژوهش

روش نظریه داده‌بنیاد^۱ به‌عنوان یکی از روش‌های اصلی پژوهش کیفی مطرح است. در این روش در نهایت نظریه‌ای محدود به واقعیت مبتنی بر مفاهیم استخراج‌شده از مصاحبه، مشاهده و اسناد شکل می‌گیرد. در این روش پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند، بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که

^۱. grounded theory

گرد می‌آورد، پدیدار شود (اشتراوس؛ کوربین، ۲۰۱۵: ۱۷). روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای (داده‌بنیاد)، به‌عنوان رویکردی با خصیصه‌های ظهوریابنده^۱، باز و انعطاف‌پذیر مطرح است. براساس این ویژگی‌ها، تبیین حاصل از نظریه قبل از اینکه صورت قطعی و نهایی پیدا کند حالتی روینده، تولیدی یا فرایندی دارد (ایمان، ۱۳۹۱: ۹۵). رویکرد نظریه زمینه‌ای مورد استفاده در این پژوهش رویکرد سیستماتیک^۲ (اشتراوس؛ کوربین) است. در این رویکرد پژوهشگر روش و فن مشخصی برای تحلیل درپیش می‌گیرد و کدگذاری‌ها مرحله‌مندی را به‌اجرا درمی‌آورد و در نتیجه کار نهایی خود را در قالب یک مدل پارادایمی ارائه می‌کند (فراسخواه، ۱۳۹۵: ۹۹). نسخه مورد استفاده از میان انواع نسخه‌های موجود روش نظریه داده‌بنیاد کوربین و اشتراوس (۲۰۱۵) است. در این نسخه کوربین و اشتراوس برخی تفاوت‌ها را نسبت به نسخه‌های پیشین ایجاد کرد که البته زمینه‌های اصلی این تغییرات را در نسخه ۲۰۰۸ آغاز کرده بود. از نظر کوربین و اشتراوس، ضرورتی برای تفکیک انواع شرایط وجود ندارد و همچنین مرزبندی متداول پیشین میان مراحل مختلف کدگذاری‌ها جدی محسوب نمی‌شود. وی دلیل ایجاد این تغییرات را تسهیل فرایند انجام پژوهش مبتنی بر روش نظریه داده‌بنیاد برای پژوهشگران مبتدی دانسته است.

مشارکت‌کنندگان: مشارکت‌کنندگان همگی مطالعاتی هستند که از نظر دانش و تجربه برای گردآوری داده‌ها قابل‌اتکا بودند. مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر ۲۳ نفر از نسل‌های اول و دوم حاشیه‌نشینان و مهاجران تازه‌وارد به محلات حاشیه‌نشین دو محله کوی علوی و حصیرآباد اهواز هستند.^۳

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

شماره	سن	جنس	تحصیلات	شغل	مدت اقامت در محله	قومیت	نسل مهاجران
۱	۳۷	زن	لیسانس	معلم	۳۰	لر	اول
۲	۵۵	مرد	بی‌سواد	بیکار	۵۵	عرب	اول

^۱. emerging

^۲. systematic approach

^۳. تقسیم‌بندی مشارکت‌کنندگان حاشیه‌نشین به نسل اول و دوم، بر مبنای تقدم و تأخر در ورود و اسکان در محلات مورد نظر است. در این پژوهش کسانی که از مناطق دیگر به محلات مورد مطالعه مهاجرت کردند و از بانیان شکل‌گیری این محله هستند نسل اول نامیده می‌شوند و کسانی که در سال‌های اخیر به این محلات مهاجرت کردند نسل دوم شناخته می‌شوند.

شماره	سن	جنس	تحصیلات	شغل	مدت اقامت در محله	قومیت	نسل مهاجران
۳	۶۰	زن	بی‌سواد	خانه‌دار	۵۵	لر	اول
۴	۴۳	مرد	ابتدایی	نانوا	۴۳	لر	دوم
۵	۵۳	زن	بی‌سواد	خانه‌دار	۵۳	عرب	اول
۶	۶۴	مرد	ابتدایی	حراست	۳۴	لر	اول
۷	۴۰	مرد	فوق لیسانس	کارمند	۴۰	عرب	اول
۸	۳۹	مرد	کاردانی	آزاد	۲۸	عرب	اول
۹	۴۸	زن	بی‌سواد	خانه‌دار	۴۸	عرب	دوم
۱۰	۵۶	مرد	بی‌سواد	کارگر	۳	عرب	اول
۱۱	۶۰	زن	ابتدایی	خانه‌دار	۶۰	عرب	اول
۱۲	۴۹	مرد	دیپلم	مغازه‌دار	۴۹	لر	دوم
۱۳	۶۱	زن	دیپلم	خانه‌دار	۶۱	لر	اول
۱۴	۵۵	زن	ابتدایی	خانه‌دار	۵۵	کرد	اول
۱۵	۲۶	مرد	لیسانس	بیکار	۱۷	عرب	دوم
۱۶	۱۹	مرد	دانشجو	دانشجو	۱۴	لر	اول
۱۷	۷۴	مرد	بی‌سواد	بنا	۴۰	عرب	اول
۱۸	۵۹	مرد	بی‌سواد	بازنشسته	۳۹	لر	دوم
۱۹	۴۴	مرد	دکتری	هیئت علمی	۲۱	لر	اول
۲۰	۳۹	مرد	لیسانس	کارمند	۱۴	عرب	اول
۲۱	۵۵	زن	بی‌سواد	خانه‌دار	۱۹	عرب	اول
۲۲	۲۷	مرد	لیسانس	خدمات	۲۱	لر	دوم
۲۳	۴۲	زن	بی‌سواد	خانه‌دار	۴۲	عرب	اول

جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها: تکنیک اصلی مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش حاضر مصاحبه عمیق^۱ بوده است. در این راستا ابتدا یک مصاحبه کوتاه اولیه با تعداد محدودی از مشارکت‌کنندگان صورت گرفت و سپس با تدقیق پرسش‌ها، مصاحبه اصلی آغاز شد و پس از

^۱. in - depth interview

مصاحبه با ۲۳ نفر به اشباع نظری رسید. متن حاصل از پیاده‌سازی این مصاحبه‌ها مواد اصلی پژوهش جهت استخراج مفاهیم و مقوله‌ها و ارائه مدل پارادایمی بوده است. تحلیل داده‌ها بر مبنای پنج مرحله مورد نظر اشتراوس؛ کوربین (۲۰۱۵) به انجام رسید. روش کوربین و اشتراوس جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از پنج مرحله کدگذاری باز، توسعه مفاهیم با توجه به ویژگی‌ها و ابعادشان، تحلیل داده‌ها برای زمینه، وارد کردن فرایند به تحلیل و یکپارچه‌سازی مقولات استفاده شده و سپس متغیر مرکزی تعیین می‌شود. در نهایت نظریه زمینه‌ای (توصیفی) آشکار خواهد شد.

اعتباریابی: در این پژوهش جهت دستیابی به اعتماد مورد نیاز برای تأیید علمی آن از تکنیک‌های رایج اعتباریابی در روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای شامل کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا^۲ (کرسول^۳، ۲۰۰۰؛ پاتن، ۲۰۰۲؛ سیلورمن^۴، ۲۰۰۵)، مقایسه‌های تحلیلی^۵ و تکنیک ارزیابی یا بازرسی خارجی^۶ (کرسول، ۱۹۹۸؛ کرسول؛ میلر^۷، ۲۰۰۰) استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

مفاهیم مربوط به مرحله کدگذاری باز در مرحله کدگذاری محوری در قالب ۹۵ مفهوم، ۱۸ مقوله فرعی و ۶ مقوله اصلی، مقوله‌بندی و در مرحله کدگذاری گزینشی به استخراج مقوله هسته «مهاجرت به مثابه کنشی افق‌گشایانه» منجر شد که مقوله مرکزی این پژوهش به‌شمار می‌آید.

جدول ۲. مقوله‌های فرعی، اصلی و هسته استخراج‌شده پژوهش به تفکیک اجزای مدل پارادایمی

مقوله هسته	مقوله اصلی	مقوله فرعی	اجزای پارادایم
مهاجرت به مثابه کنشی افق‌گشایانه	رسانه شهرگرا	تبلیغات به نفع شهر	۳ ۴
		انعکاس نامناسب روستا در رسانه	
		ترویج سبک زندگی شهری	
		بی‌توجهی به تولید	
	آرمان‌گرایی و ایدئالیسم	جوانی و ایدئالیسم	

1. credibility
2. member check
3. Creswell
4. Silverman
5. analytical comparison
6. auditing
7. Creswell; Miller

مقوله هسته	مقوله اصلی	مقوله فرعی	اجزای پارادایم	
	دگرگونی ایستارها و نگرش‌ها	مطالبه‌گری		
		آرمان‌گرایی در ایده‌ها		
		تغییر نگاه به دنیا		
		ارزش‌های نوین		
		سنت‌زدایی افسارگسیخته		
		راحت‌طلبی		
	راحت‌طلبی مصرف‌گرایانه/ شغلی		کم کار کردن به مثابه ارزش	رژیم
			مصرف به مثابه حق	
			چشم و هم‌چشمی مصرف‌گرایانه	
			فرهنگ تعطیلی‌دوست	
			اهمیت کیفیت زیست	
	تقویت اقتصاد غیررسمی		پول‌محور شدن فعالیت اقتصادی	بازار
			تمایل به فعالیت اقتصادی غیررسمی	

در ادامه به هر یک از این مقوله‌ها و سپس مقوله هسته پرداخته و توضیحاتی درمورد رابطه این مقوله‌ها با مقوله هسته ارائه شده است.

۱. شرایط علی

مجموعه‌ای از عوامل در قالب شرایط علی - زمینه‌ساز بر شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین اثر دارند و به عبارت دیگر وضعیت کنونی حاشیه‌نشینان را شکل می‌دهند و جهت‌دهی می‌کنند. رسانه شهرگرا: یکی از مهم‌ترین شرایط یا عوامل علی اثرگذار بر مهاجرت مشارکت شهرگرایی در برنامه‌های رسانه ملی است. بنا به نظر مشارکت‌کنندگان پژوهش، مهم‌ترین ویژگی رسانه ملی از منظر جهت‌گیری روستایی - شهری جانبداری آشکار از شهر است. است. قیونی (۵۴ ساله) در این باره می‌گوید: «روستا که بودیم هر برنامه تلویزیونی که می‌دیدیم توی شهر بود. زندگی شهری رو نشون می‌داد. انگار تلویزیون فقط اونا رو می‌دید». همچنین باقر (۴۹ ساله) مشارکت‌کننده دیگر بیان می‌کند: «بیشتر مردم و رسانه‌ها شهر رو جلوتر از روستا می‌دونن. میگن هر کی میخاد پیشرفت کنه باید بره شهر». براساس نظر مشارکت‌کنندگان رسانه به‌شکلی آشکار یا در مقام اشاعه فرهنگ شهرنشینی است یا اینکه

در حال بی‌توجهی به اهمیت زندگی روستایی است. به همین دلیل ذهنیت مخاطبان و ایستارها و نگرش‌هایشان در وضعیتی قرار می‌گیرد که مستعد ترک روستاست.

آرمان‌گرایی و ایدئالیسم: مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارند متأثر از عوامل مختلف امواجی از ایدئالیسم و آرمان‌گرایی در ایران شکل گرفته که در ارتباط با تفسیر میزان منابع موجود در ایران و امکان بهره‌مندی گسترده از آن منابع و تفسیر فعالیت‌ها و تکالیف دولت‌ها و... بسیار مؤثر بوده است. از نظر این افراد نگرش واقع‌بینانه‌ای درباره شهر نزد مردم ایران به‌طور کلی وجود ندارد و روستاییان شهر را مکانی می‌دانند که بسیاری از رنج‌های روزمره در آن پایان می‌یابد. رضا (۳۴ ساله) بیان می‌کند: «یک دهه پیش که از روستا زدم بیرون جور دیگه‌ای به دنیا نگاه می‌کردم و خیلی مطالبات از دنیا داشتم، فکر می‌کردم».

دگرگونی ایستارها و نگرش‌ها: مشارکت‌کنندگان پژوهش بر این موضوع تأکید داشته و معتقدند ایستارها و نگرش‌های آنان نسبت به زندگی در روستا، نگاهشان به کار و فعالیت و مواردی از این قبیل تغییر کرده است و همه این دگرگونی‌ها در جهت کم‌تر کردن از میزان زحمت و تلاششان بوده است. حمید (۲۹ ساله) بیان می‌کند: «مثل گذشته دیگه کسی حاضر نیست خودش رو زحمت بده و نوشتن رو دربیاره. مردم دیدگاهشون عوض شده...».

۲. کنش - تعامل‌ها

مهم‌ترین کنش - تعامل‌های مشارکت‌کنندگان در مورد پدیده مهاجرت، راحت‌طلبی مصرف‌گرایانه و مهاجرت با هدف پیگیری خواسته‌ها و تأمین اهداف شغلی است.

مهاجرت با هدف تحقق راحت‌طلبی مصرف‌گرایانه

منظور از راحت‌طلبی مصرف‌گرایانه تمایل به سبکی از زندگی است که در آن کم‌کار کردن یا تنظیم کار به‌گونه‌ای که فرد از مقدار زحمت و حجم کار خود بکاهد ارزش تلقی می‌شود. در چنین شرایطی افراد به‌دنبال روزهای بیشتر تعطیل هستند تا کم‌تر کار کنند و از زحمتشان کاسته شود و چشم و هم‌چشمی‌های مصرف‌گرایانه میان آنان متداول می‌شود. حلیمه (۲۷ ساله) معتقد است: «لان دیگه همه دنبال راحتی ان، همه می‌خوان در رفاه زندگی کنن. کدوم زن روستایی دیگه حاضره مثل قبلاً خودش رو به زحمت بندازه و از صبح تا شب کار سخت کنه. اون آدما دیگه تکرار نمیشن. اول صبح بعد از نماز کار رو شروع می‌کردن، بچه‌ها رو روانه مدرسه می‌کردن، گاو و گوسفند رو علف می‌دادن و زیرپاشون رو جارو می‌کردن، و همینطور کار می‌کردن تا شب. دنیاش عوض شده».

مهاجرت با هدف پیگیری خواسته‌ها و تأمین اهداف شغلی

یکی دیگر از انگیزه‌های مهاجران که ذیل کنش - تعامل های مدل پارادایمی قرار می‌گیرد مهاجرت با هدف پیگیری خواسته‌ها و تأمین اهداف شغلی است. مشارکت‌کنندگان پژوهش بر این باورند مشکلات مرتبط با تأمین معیشت در محل زندگی، که اغلب روستاهای شهرهای مهاجرپرست به این دو محله موردبررسی هستند سبب شده آنان با انگیزه دست‌یابی به موقعیت شغلی اقدام به مهاجرت کنند.

ستار (۶۶ ساله) تجربه خود را در این باره چنین بیان می‌کند: «روستا که بودیم سه تا گاو داشتیم و ۱۶ تا بز. هم زمین کشاورزیم رو می‌کاشتم و هم دامداری می‌کردم. برای تأمین مخارج بچه‌ها هم، هر وقت لازم می‌شد یه گوساله می‌فروختم. تا اینکه زمین رو با برادرام تقسیم کردم و دیگه برام به‌صرفه نبود. درآمد کم شد و مجبور شدم دیگه از روستا بیایم شیلنگ آباد(کوی علوی)».

۳. پیامدها

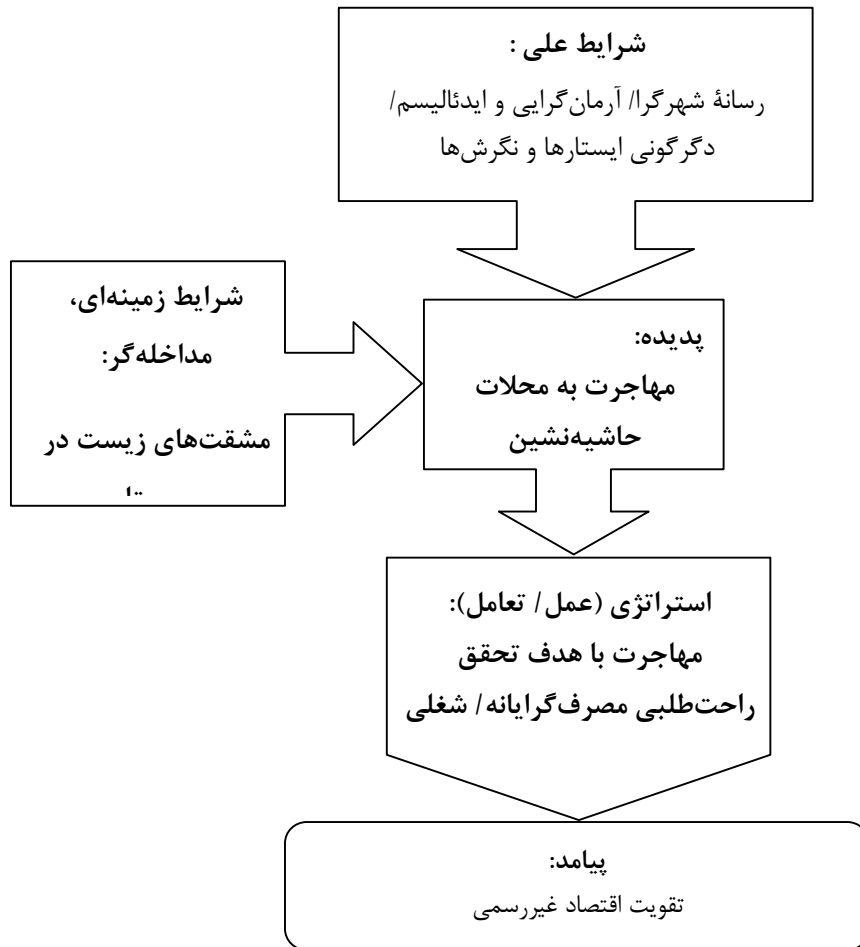
شرایط شکل‌دهنده و مؤثر بر مدل پارادایمی مهاجرت به محلات حاشیه‌نشین اهواز و کنش - تعاملی که آن‌ها در این شرایط پیش گرفته‌اند به پیامدهای زیر منجر شده است:

تقویت اقتصاد غیررسمی: پیامد مهم شرایط موجود در ارتباط با مهاجرت به محلات حاشیه‌نشین، تقویت اقتصاد غیررسمی است. بسیاری از مهاجران به دلیل عدم برخورداری از دانش فنی و پس از مواجه شدن با واقعیت‌های محدودکننده حضور در شهر و در جهت تأمین معیشت خود و خانواده ناگزیر به ورود به اقتصاد غیررسمی هستند. آنان این کار را در قالب بساط پهن کردن در معابر و پیاده‌روها، دست‌فروشی و کنش‌هایی از این قبیل انجام می‌دهند که ذیل اقتصاد غیررسمی قرار می‌گیرند. حلیمه ۴۵ ساله می‌گوید: «وقتی اومدیم شهر ناچار شدم برا پول درآوردن کار کنم. پنج تا بچه دارم. توی نادری بساط می‌کردم. بعداً کم کم شهرداری فشارش رو بیشتر کرد بهمون. آخرشم که جابه‌جامون کرد و گفتن برین پارک پیش پل غدیر».

بحث و نتیجه‌گیری

باتوجه به مقوله‌های عمده و اصلی و توضیحات ارائه‌شده درمورد این مقوله‌ها، «مهاجرت با هدف بهبود کیفیت زندگی» به‌عنوان مقوله هسته این پژوهش که توان تحلیل فرایند مهاجرت از مناطق مختلف روستایی به محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز را دارد در نظر گرفته شد و در قالب یک مدل پارادایمی شامل شرایط، عمل - تعامل و پیامد در شکل ۱ ارائه شده است.

بر مبنای مقوله هسته «مهاجرت به مثابه کنشی افق گشایانه» که نمایانگر مضمون اصلی پژوهش و برگرفته و انتزاع شده از سایر مقوله‌های عمده پژوهش است می‌توان گفت اغلب مهاجران وارد شده در دهه‌های اخیر دغدغه بهبود کیفیت زندگی را داشته و در همین راستا، اقدام به مهاجرت به مثابه یک تکنیک برای برون‌رفت از وضعیت کنونی کرده‌اند. بر این اساس، مهاجران وارد شده به دو محله پرجمعیت حصیرآباد و کوی علوی طی سالیان اخیر اغلب کسانی بوده‌اند که در مناطق روستایی چند شهرستان هم‌جوار به کشاورزی و دامداری مشغول بوده‌اند و متأثر از تکانه‌های اقلیمی یا انسانی ادامه سکونت در محل زندگی برایشان میسر نبوده است، زیرا برای تأمین معاش خود و خانواده با دشواری تحمل‌ناپذیر مواجه شده‌اند. حصیرآباد که جمعیت آن در سال ۱۳۹۵ به ۶۵,۴۷۲ هزار نفر رسیده است بیش از همه مورد توجه مهاجرانی از ایذه، باغملک، مسجدسلیمان، اندیکا، رامهرمز، هفتکل و امیدیه بوده است و اغلب این مهاجران تا پیش از این فاقد مهارت‌های دیگری غیر از انجام فعالیت در زمینه کشاورزی و دامداری بوده‌اند.



شکل ۱. مدل پارادایمی مهاجرت به محلات حاشیه‌نشین در اهواز

به همین دلیل پس از ورود به این محلات به مشاغل غیررسمی و خدماتی روی آوردند. شرایط در شیلنگ‌آباد (کوی علوی) نیز همین گونه بود، با این تفاوت که این محله بیشتر مورد توجه روستاییان شهرهای غربی و جنوبی استان بوده است و عامل جنگ تحمیلی نیز در ایجاد امواج مهاجرتی به این محله باید در نظر گرفته شود. جمعیت این محله در سرشماری سال ۱۳۹۵ به بیش از ۴۳,۵۵۰ نفر رسیده و اکنون به‌عنوان یکی از ابرمحلات حاشیه‌نشین در اهواز شناخته می‌شود.

منابع

- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸) *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱) *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ نصیری، یوسف (۱۳۸۸) «شهرنشینی شتابان، روندها و پیامدها»، *مجله اطلاعات سیاسی/اقتصادی*، شماره ۲۳۷: ۲۳۲-۲۴۱.
- اشتراوس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۱-۱۳۹۴) *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمین‌های، ترجمه ابراهیم افشار*، تهران: نشر نی
- ایراندوست، کیامرث؛ اعظمی، محمد؛ تولایی، روح‌الله (۱۳۹۳) «شاخص‌های تعریف و تعیین سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران»، *فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، شماره ۲۱: ۴۳-۶۰.
- باقری، معصومه (۱۳۹۴) *حاشیه‌نشینی در اهواز*، اهواز: طرح پژوهشی شهرداری.
- بهنمی، سجاد؛ همتی، رضا؛ ملتفت، حسین؛ ایزدی جیران، اصغر (۱۳۹۷) «فهم فرایند شکل‌گیری تجربه حاشیه‌نشینی براساس نظریه داده‌بنیاد (مورد مطالعه: محله‌های ملاشیه و تل برمی خوزستان»، *فصلنامه توسعه اجتماعی*، شماره ۲: ۱۲۷-۱۵۸.
- پارساپژوه، سعیده (۱۳۸۱) «نگرشی از درون به پدیده حاشیه‌نشینی مطالعه موردی، اسلام‌آباد کرج»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۶: ۱۶۶-۱۹۹.
- پیران، پرویز (۱۳۶۶-۱۳۶۷) «شهرنشینی شتابان و ناهمگون: مسکن نابهنجار»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۵.
- حسین‌زاده، علی‌حسین؛ نواح، عبدالرضا؛ اسماعیلی، رضا (۱۳۸۷) «بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر حاشیه‌نشینی در شهر بهبهان»، *فصلنامه توسعه انسانی*، شماره ۴: ۱۰۳-۱۲۰.
- ربانی، رسول؛ عریضی، فروغ؛ وارثی، حمیدرضا؛ حسینی، محمدرضا (۱۳۸۵) «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسئله حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی»، *جغرافیا و توسعه*، شماره ۷: ۸۹-۱۱۴.
- زاهد زاهدانی، سعید (۱۳۶۹) *حاشیه‌نشینی*، شیراز: دانشگاه شیراز.

- سلیمانی‌مقدم، پرویز؛ امانپور، سعید؛ سیاحی، ایناس (۱۳۹۴) «بررسی وضعیت جرم در محله‌های شهر اهواز، مورد مطالعه: محله‌های کیانیپارس، گلستان، حصیرآباد»، تهران: کنفرانس بین‌المللی دستاوردهای نوین در مهندسی عمران، معماری، محیط زیست و مدیریت شهری.
- شیعه، اسماعیل؛ حبیبی، کیومرث؛ کمالی‌نسب، حامد (۱۳۹۰) «فرایند شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی»، مجله مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۳: ۳۹-۴۸.
- صرافی، مظفر (۱۳۸۱) «به‌سوی نظریه‌ای برای ساماندهی اسکان غیررسمی»، فصلنامه هفت شهر، شماره ۸: ۶-۱۱.
- عامری، سیاهویی حمیدرضا؛ رستم گورانی، ابراهیم؛ بیرانوندزاده، مریم (۱۳۸۹) «سکونتگاه‌های غیررسمی، امنیت و توسعه پایدار شهری مطالعه موردی: شهر بندرعباس»، مجله مطالعات امنیتی اجتماعی، شماره ۲۴: ۳۷-۶۰.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵) روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه پریپایه (گراند تئوری GTM)، تهران: آگه.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات؛ جامعه و فرهنگ، ترجمه احد علیقیان و همکاران، تهران: طرح نو.
- کرسول، جان. دبلیو (۱۳۹۱) طرح پژوهش؛ رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی، ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای‌طوس، تهران: جهاد دانشگاهی.
- ملکی، سعید؛ ظریفی، کوکب؛ ادیبی، بوذر؛ ظریفی، فرشته (۱۳۹۳) «مقایسه ابعاد اقتصادی سه منطقه حاشیه‌نشین کوی علوی، زرگان و حصیرآباد شهر اهواز»، تهران: مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی.
- نقدی، اسدالله؛ زارع، صادق (۱۳۹۱) «حاشیه‌نشینی به‌مثابه آپاندیست شهری»، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شماره ۵: ۶۵-۸۱.

- Bandyopadhyay, A. (2013) *Slums In India: From Past To Agrawal Associate Proessor, Department of Architecture, N.I.T. Raipur (C.G.)*
Department of Architecture, N.I.T. Raipur (C.G.)
- Khalifa, M. A. (2011) *Redefining slums in Egypt: unplanned versus unsafe areas*, Habitat Int.
- UN Habitat (2009) *Planning Sustainable Cities*, Global Report on Human Settlements.
- Corbin, J.; A., Strauss (2015) *Basic of Qualitative Research: Techniques and Procedures Developing Grounded Theory*, Thousand Oaks, CA: Sage
- Gruber, D.; Andrea Kirschner; Sandra Mill, Manuela Schach, Steffen Schmekel, and Hardo, S. (2005) *Living and Working in Slums of Mumbai, Internet-Fassung*, Otto-von-Guericke-Universität Magdeburg

- Creswell, J. W. (1998) *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five traditions*, CA: Sage.
- Creswell, J. W.; D. L. Miller (2000) "Determining validity in qualitative research", *Theory into Practice*, 39(3), 124–130.
- Creswell, J.W. (2012) *Educational Reserach: Planning, Conducting and Evaluating Quantitative and Qualitative Research*, 4th ed. London: Pearson
- Maxwell, J. (2004) *Qualitative Research Design: An Interactive Approach*, London: Sage.
- Patton, M. Q. (2001) *Qualitative Research & Evaluation Methods*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Chaudhuri, N. (2017) *Community Mobilization for Slum Upgrading through Sanitation in Roma Informal Settlements in the Paris Region*, Front Public Health.